

یادداشتهای بی تاریخ

صدرالدین الهی

E-mail: elahi1@aol.com • Fax: (925) 930-7868

به نقل از کیهان چاپ لندن

«این» سیه چرده که «آرامش» عالم با اوست

(۱)

این شب تیره، این قبای زنده من

یادداشتهای این هفته به اجبار با تاریخ است چرا که چه بخواهیم و چه نخواهیم تاریخ جهان هم ورق خواهد خورد. ۲۳۳ سال پس از استقرار ایالات متحده، ۱۴۴ سال پس از پایان جنگهای انفصال و ۴۶ سال بعد از صلاهی عام در دادن مارتین لوتر کینگ که «من خواب دیده ام که کسی می آید» و درست روز بعد از جشن هشتاد سالگی آن خطیب شهید، جهان شاهد ادای سوگند آقای باراک اوباما از پدری آفریقایی و مادری آمریکایی بود که دست بر انجیل جلد مخملی فاتح جنگهای انفصال-آبراهام لینکلن- داشت و سوگند خدمت به سرزمینی را ادا می کرد که در اضطراب فردای ناشناخته، صف بیکارانش هر روز طویل تر، خانه های به حراج گذاشته اش بیشتر، سربازان پراکنده اش در آن سوی اقیانوسها بلا تکلیف ترند، و او باید این بار سنگین را بر دوش بکشد و آن را به منزل برساند.

آیا خواهد توانست؟ انتخاب او به ریاست جمهوری، جذابیت چهره و ایمان در گفته و همقدمی با همه، دارد او را به پیش می راند. گروهی را که برای همکاری برگزیده است از بهترین ها و برگزیده ترین هستند. آیا این نخبگان در کنار هم توانند زیست؟ آیا خواهند توانست بر «من» خود غالب شوند و به «ما» برسند؟ دوام این «ماه عسل» چقدر خواهد بود؟ خود اینها یک اصطلاح «صد روز اول» دارند در معنای همان ماه عسل و بعد از آن است که: «آنکه شود پدید که نامرد و مرد کیست؟». جنگ فرساینده عراق که با آرزوی استقرار دموکراسی در خاورمیانه و سرکوب تروریسم آغاز شد و جرح پوش مظهر و مجری آن بود و فلسفه «نومحافظه کاران» که آمریکا باید آقای دنیا باشد و همه چیز دنیا برای آمریکا و آمریکا هم برای آمریکا حالا دارد به دور دست می رود.

دختر مقاله نویس نیویورک تایمز «مورین دود» که با او و دار و دسته اش از روز اول به مخالفت برخاسته و همیشه او را «دبلیو W» نوشته و معاوش را که امروز روی صندلی چرخدار با چهره همیشه بی تفاوتش در مراسم حاضر شده «Vice» به معنای دو پهلویه «شیطان» و «معاون» مخاطب قرار داده است خوشحال است از این که «شاپس» The Boy King سوار بر هلیکوپتر در آسمان دور می شود و چهار میلیون چشم شکر گزار نه، در افق دور شدن او را می نگرند. برای من این هیجان و شادی هیچ چیز را معنی نمی کند. شور و شوق خیابانی پیرانه سر مرا به هیجان نمی آورد. از این آغوش گشادها و کف زدنهای بسیار دیده ام که بعد در تاریکی تاریخ گم شده اند. همچنانکه از شادمانی جمع از رفتن «یکی» چیزی نمی فهمم. پریش بچه های پرکلی کاریکاتور جرح پوش را بر درختی آویخته بودند و به آن پوتین و لنگه کفش پرتاب می کردند و آبجو سر می کشیدند. اما نه شیشه ای شکسته و نه اتومبیلی را به آتش کشیدند.



آنکه خود کنار برود، صورت می پذیرد. تمام مراسم کمتر از سه دقیقه است و می توان آن را عجولانه هم تمام کرد مثل تنها مرتبه ای که در هواپیمای در حالی که نعش کندی را به واشنگتن باز می گرداندند، جانسون توسط یک زن قاضی حاضر در طیاره در کنار ژاکلین، آن بیوه غمگین دست بر انجیل نهاد و قسم خورد که مملکت بی صاحب نماند. بعد از سوگند است که رئیس تازه انبان وعده هایش را می گشاید همانطور که بیست روز پیش از این پاپانوئل از سوراخ بخاریها پایین آمد و در کفش بچه ها که خواب هدیه عید می دیدند آنچه را آرزو داشتند گذاشت، حالا نوبت باراک حسین اوباما است که کفش های خالی آرزوها را پر کند. و او دارد حرف می زند. حرفهای وعده نیست. شرح پریشانیهاست که باید همه با هم کمک کنند تا مگر از میان برود. لاید در جای دیگر آس و اساس حرفهایش را خوانده اید و یا خواهید خواند. چهل و چهارمین رئیس جمهور ایالات متحده حرف اصلی اش این است که باید شعار «تغییر» را از شعار به عمل در آورد. در این راه از همه می خواهد که با هم باشند و با هم جلو بروند. سی سال مرا از شعار «همه با هم» جدا می کند. همه با هم برویم که ساخته ها را ویرانه کنیم و بر فراز آن ویرانه، بسب اتم بسازیم. وحدت کلمه مرا می ترساند. من از تمام وحدت های کلمه وحشت دارم. اینجا وحدت کلمه آنطور که در ذهن آدمهای گوشه و کنار جهان سایه انداخته است معنی ندارد. وحدت کلمه یعنی «شایستگی».

هر که باشی و زهر جا برسی، در اینجا اگر شایسته باشی، مزدت را می گیری. ممکن است عموجان و دایی جان زوری بدهند ولی اگر خود تو جوهر نداشته باشی به زودی تفاله کنار خیابان می شوی. زد و بند هست اما محبت باز می شود اگر توانی به راستی قابلیت داشته باشی. خیلی زود مجاله می شوی، خیلی زود در سطل زباله می افتی. اینها اصلاً به اسطوره اعتقادی ندارند مثل این است که در گود زورخانه های خودمان لخت شده اند با شعار «پهلوان زنده را عشق است». حالا سیاه پهلوان زنده آنهاست.

(۳)

به کجای این شب تیره بیاویزم قبای زنده خود را؟

و بی شک امیرمحمد سامانی از این که ابوالعباس ربنجی پدرش را چراغ و او را شمع دانسته بر روی خشم نگرفته و او را در محضر مبارک فلک نکرده است و لاید این مال آن سالهای دور است که مردم بلد نبودند به خیابان بریزند و شعارهای خیابانی سر بدهند که:

تا شاه کفن نشود این وطن، وطن نشود

و آن بیچاره در قاهره هفت کفن هم پوسانده است و من از خود می پرسم که آیا وطن، وطن شده است. قبای بی وطنی روی دستم است و به چشم حسرت در هموطنان تازه ام می نگرم که او را بدرقه و این را استقبال می کنند و من فریاد برداشته ام که:

آی نیما آی پیر مرد یوش

پهلوان زنده ما

این نهمین بار است که من شاهد مراسم سوگند یاد کردن یک رئیس جمهور در آمریکا هستم. ریگان (۲ بار)، بوش پدر (۱ بار)، بیل کلینتون (۲ بار)، بوش پسر (۲ بار) و حالا اوباما (۱ بار) این کار توسط رئیس دیوانعالی کشور که عالیترین مقام عدلیه است و شغلش مادام العمر است مگر

گورکی از یاد روزهای جوانی ام دور می شود و «سفر به اتازونی» «ایلیا ارنورگ» با آن توصیف کینه توزانه از امپریالیسم دارد معنای خود را در مرگ سوسیالیسم هدایت شده از دست می دهد. اصلاً هر کاری را که بخواهیم با هدایت پیش ببریم آخرش به پشیمانی می انجامد. آن «خدا بیامرز» یک روز دست در جیب جلیقه کرد و گفت: «ما دموکراسی هدایت شده» داریم. چرا؟ دموکراسی هدایت شده؟ این دموکراسی که سی سال است من اینجا دیده ام و می بینم نوعی طبیعت دوم است. احتیاجی به هدایت ندارد. با این دموکراسی یاد می گیری که وقتی یکی حرف میزند حرفش را بشنوی و تحمل کنی و اگر مخالفش بودی رگهای گردن را به حجت قوی نکنی بلکه با دلایل معنوی در مقابل حریف بایستی و او را به قبول نظرت واداری. در این دموکراسی نباید تقلب کنی و گرنه محبت را می گیرند و حتی اگر رئیس جمهوری و وکیل قابلی باشی وادارت می کنند که بیایی استعفا بدهی. از مردم طلب بخشش کنی و از کاخ سفید بیرون بروی و بشوی آقای ریچارد نیکسون که رئیس جمهور جانشینت از راه ادب و سنت عفوی بدهد که دستتند به دست نزنند.

من در سیاهی غوطه می خورم. در کنار «نظامی» نشسته است. مرا با خود به گنبد سیاه برده است. به همان گنبدی که شاه هند پس از سفر جادویی اش به آن، جامه سیاه در بر کرد. شاه شیرینکار کنجکاو به شهری رفته است که همه مردمش سیاه پوشند. چرا؟ در حافظه من این شوربرانگیزترین و تن کاهه ترین حکایت نظامی اینطرف و آنطرف می رود. از من بزرگترها و داناترهای هم شیفته گنبد سیاه بوده اند. آقا بزرگ علوی، محمدجعفر محبوب هر دو ستایشگران قصه ای هستند که در آن شاهی از مسافری سراپا سیاه پوشیده، راز سیاهپوشی اش را می پرسد و می خواهد بداند که چرا سیاه در بر کرده است و آن مسافر می گوید که این رازی است که او خود باید آن را بگشاید. و توضیح می دهد که:

گفت: شهری است در ولایت چین

شهری آراسته چو خلد برین

نام آن شهر، شهر مدهوشان

تعزیت خانه سیه پوشان

هر که زان شهر باده نوش کند

آن سوارش سیاه پوش کند

شاه سر در پی یافتن شهر می نهد. شهر سیاهپوشان را می یابد. اما باز هم کسی سبب را برای او نمی گوید... قصه جادو کننده است. بروید و آن را دوباره بخوانید. گنبد سیاه حکایت بی طاقتی های تن است در برابر خویشتن داربهای زن. مردی که نصیحت پذیر نیست و آن پری که او را به صبر کردن و شی دیگر وعده می دهد و این که:

صبر کردن شبی محالی نیست

آخر امشب شبی است سالی نیست

و مردم روزگار ما چه بی صبرند و چه از سیاه می ترسند. نه، ترسی ندارد. نظامی سیاه را تحسین می کند. شکوه ماه را در سیاهی شب می بیند:

در سیاهی شکوه دارد ماه

چتر سلطان از آن کنند سیاه

و در میان هفت رنگی که در اورنگ فلک است از سیاهی بدینسان ستایش می کند:

هفت رنگ است زیر هفت اورنگ

نیست بالاتر از سیاهی رنگ

آه چه خوب عنوان مقاله ام را پیدا کردم. تیتیر صفحه این خواهد بود:

نیست بالاتر از سیاهی رنگ

دیناله مطلب در صفحه ۲۴

WWW.ELITEWELLNESSCTR.COM

دکتر حامد افلاکیان

کایروپراکتور

- ♦ صدمات ورزشی
- ♦ صدمات ناشی از تصادفات اتومبیل
- ♦ کنترل دردها
- ♦ ماساژ تراپی
- ♦ پیشرفته ترین وسایل فیزیوتراپی
- ♦ ترمیم سیستم عصبی- ماهیچه ای
- ♦ بازتوانبخشی پس از عمل جراحی
- ♦ تنظیم تمرینات ورزشی
- ♦ استفاده از تکنیکهای جدید و پیشرفته: «کین سیو» و «گرتستن»

هدف من بهبود بخشیدن و سلامتی هموطنان عزیز است، لذا با ذکر این آگهی، اولین جلسه با استفاده از تکنیکهای جدید و پیشرفته «کین سیو» و «گرتستن» رایگان می باشد.

درمان ستون فقرات، سر درد، آرتروز، تندنابتنس، درد کف پا، درد ساق پا، سیاتیک، دیسک کمر، سستی فک و آرواره، درد مچ دست، گرفتگی ماهیچه های شانه، زانو درد، درد آرنج دست، گردن درد، کمر درد و درمان دردهای ناشی از ضربات وارد شده به بافتهای نرم عضلات

GRASTON ELITE WELLNESS CENTER

Tel: (408)489-1619 ♦ Fax: (408)265-4005
3535 Ross Ave. Suite 100, San Jose, CA 95124

Law Offices of Samira Nikaein

دکتر سمیرا نیک آئین

وکیل رسمی دادگستری
کالیفرنیا و فدرال

(408)573-7074

- ♦ Criminal Defense
- ♦ Theft
- ♦ Auto Accidents
- ♦ Divorce
- ♦ Family Law
- ♦ Support & Custody
- ♦ Drunk Driving

- ♦ امور جنائی
- ♦ سرقت
- ♦ تصادفات
- ♦ طلاق
- ♦ امور خانوادگی
- ♦ سرپرستی فرزندان
- ♦ رانندگی در حال مستی

در امور تصادفات هیچگونه وجهی تا دریافت حق قانونی شما دریافت نمی شود

Fax: (408)573-7075 ♦ snikaein@nikaeinlaw.com
334 N. 2nd Street, San Jose, CA 95112